

سیاست‌های افزایش پذیرش دانشجوی علوم انسانی در آموزش عالی ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز)

عباس کاظمی^۱، سردار فتوحی^۲

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۶، تاریخ تایید: ۹۸/۱۲/۱۶

Doi: 10.22034/jcsc.2020.113071.1981

چکیده

از دهه اول انقلاب اسلامی و بعد از آن، علوم انسانی در جبهه متخاصم جای گرفته و پروژه اسلامی‌سازی هدفش را کنترل و بازسازی علوم انسانی قرار داده است، ولی با وجود این، از ظرفیت‌های پذیرش دانشجویان علوم انسانی نه تنها کاسته نشده، بلکه در مقایسه با سایر رشته‌ها رشد قابل توجهی نیز داشته است. از آنجا که توسعه و افزایش پذیرش دانشجویان تابع سیاستگذاری‌های دولتی است، این پرسش مطرح می‌شود که چنین جهت‌گیری‌های متفاوتی چگونه باید درک شود؟ چگونه می‌توان با علوم انسانی مخالف بود، ولی بیش از سایر رشته‌ها، ظرفیت پذیرش دانشجویان آن را افزایش داد؟ ما در این مقاله، سیاستگذاری‌ها و عملکردها، روند افزایش پذیرش دانشجویان علوم انسانی را بررسی می‌کنیم. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که این گسترش را باید ذیل سه گفتمان درک کرد: گفتمان بهنجارسازی که بر مدار تولید سوژه دین‌دار شکل می‌گیرد، گفتمان خودکفایی که بر حول تأمین منابع مالی استوار می‌شود، و در نهایت گفتمان توسعه‌محور که کمیت رشد دانشگاه‌ها و نیروی انسانی در آن هدف می‌شود.

در نهایت نشان خواهیم داد که چگونه علی‌رغم گسترش رشته‌ای (به‌ویژه از لحاظ افزایش پذیرش دانشجو)، علوم انسانی موقعیت متزلزل و بدبینانه‌اش را از چشم انداز حاکمیتی از دست نداده است. **واژگان کلیدی:** پذیرش دانشجو، آموزش عالی، انقلاب فرهنگی، سیاست، علوم انسانی.

۱ استادیار جامعه‌شناسی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ kazemi@gmail.com

۲ دکترای سیاستگذاری فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ fotohis@yahoo.com

مقدمه

علوم انسانی^۱ همانند دیگر رشته‌ها در ایران با تدبیر، برنامه‌ریزی و موافقت حکومت وارد کشور شد. در دوره‌های پهلوی اول (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰) هر چند با تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) قانون استقلال دانشگاه‌ها مکتوب شده بود، ولی تحقق نیافت. با ورود جنگ جهانی دوم به ایران در سال ۱۳۲۰، پهلوی اول سقوط کرد. دانشگاه‌ها و علوم انسانی برای اولین بار تا حدودی از دولت استقلال یافتند (صدیق، ۱۳۴۵: ۷۶). با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و آغاز دوره پهلوی دوم، استقلال دانشگاه‌ها از لحاظ مدیریتی و سیاسی مجدد کاهش یافت، ولی از آنجایی که با علوم انسانی مخالفتی نداشت و آن را برای پیشرفت و توسعه جامعه (به‌ویژه فرهنگ ایرانی) لازم می‌پنداشت (Mohseni, 1976: 388) افزایش ظرفیت پذیرش دانشجوی علوم انسانی در این رویکرد منطقی و قابل توجیه بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) رویکردی در سطح حاکمیت مسلط شد که علوم انسانی را موجودی استعماری و غربی در نظر می‌گرفت؛ به‌نحوی که این موجود کارش استیلای بیشتر بر جوامع مستعمراتی است (سایت رسمی شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۷). بر مبنای این رویکرد، بیان می‌شد که کشورهای استعمارگر، ایدئولوژی غربی را در قالب علم بر باورها و اعتقادات مردم مستولی می‌کنند. در ابتدای انقلاب، نخبگان سیاسی و فکری به مخالفت با علوم انسانی برخاستند و آن را از علم به چیزی شبیه مکتب یا ایدئولوژی تقلیل دادند. زهرا رهنورد که بعدها رئیس دانشگاه الزهرا شد، معتقد بود «دانشگاه لانه ارتقای فرهنگ غربی (علوم انسانی) است» (رهنورد، ۱۳۵۹: ۵). آیت‌الله موسوی اردبیلی (۱۳۵۹) گفته است که «ما تاکنون غربی فکر کردیم، نوشتیم، برنامه‌ریزی کردیم، حزب غربی تشکیل دادیم و باید آنها را دور بریزیم» (موسوی اردبیلی، ۱۳۵۹: ۳). محمد علی رجایی (نخست‌وزیر وقت) بیان کرده است که «ما پولمان را هدر دادیم و بقیه دوره‌ها باید بسته شود» (رجایی، ۱۳۵۹: ۵) و همچنین بسیاری از مدیران و نخبگان سیاسی از جمله آیت‌الله بهشتی، میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، احمد فردید و... از تعطیل کردن علوم انسانی حمایت کردند (Razavi, 2009: 12; Sobhe, 1982: 273). در ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ آخرین روز امتحانات دانشگاه فرا رسید و دانشگاه‌ها تعطیل شد و گام جدید برای تغییر بنیادین شد. چند روز بعد از آن (۲۳ خرداد

۱ در این پژوهش منظور از علوم انسانی همان علوم انسانی و اجتماعی است که در این رشته‌ها انسان چه به صورت فردی و چه صورت اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

(۱۳۵۹) از طرف مسئولان حکومتی، تغییر و تحولات علوم انسانی و وضعیت دانشگاه‌ها به گروهی از همفکران واگذار شد (امام خمینی، ۱۳۵۹؛ ۱۳۸۹، جلد ۱۲: ۴۳۱ - ۴۳۲). بدین ترتیب، بعد از انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹) گفتمان اسلامی‌سازی و بومی‌سازی بر نهادهای علوم انسانی مسلط شد و هرگونه برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در خصوص نهادهای علوم انسانی به‌ویژه تعداد ظرفیت‌های پذیرش، تحت کنترل قرار گرفت. درست بعد از انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها برای چند سال تعطیل شد، بیشترین فشارها روی علوم انسانی قرار داشت. هر روزه خبرهایی منتشر می‌شد که علوم انسانی دیگر دانشجو نمی‌پذیرد، چندین رشته حذف شده است و یا پذیرش محدود به رشته‌های خاصی است.

«ما کنکور علوم انسانی برگزار نمی‌کنیم، فارغ‌التحصیلان رشته‌های علوم انسانی می‌توانند در رشته‌های مهندسی و طبیعی امتحان کنکور بدهند» (احمدی، ۱۳۶۱: ۱).

«رشته‌های علوم انسانی از ۱۰۰ رشته به ۱۲ رشته تقلیل پیدا کرده است» (خرازی، ۱۳۶۱: ۱۹).

«رشته‌های علوم انسانی به ۵۵ رشته تقلیل یافته است» (موسوی اردبیلی، ۱۳۶۲: ۱).

اما با وجود این مخالفت‌ها علوم انسانی در سال ۱۳۶۲ بازگشایی شد و در اولین سال بازگشایی حدود ۵۹ هزار نفر آنان (۲۳ درصد کل پذیرش دانشگاه‌ها) در رشته‌های علوم انسانی در حال تحصیل بودند (به نقل از سخی، ۱۳۶۶) و امروزه به‌طرز عجیبی بعد از ۳۳ سال به ۲۰۰۳۵۹۳ نفر (۴۷ درصد کل پذیرش دانشگاه‌ها) رسیده است^۱ (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵).

جدول (۱): مقایسه میزان دانشجو در نهادهای آموزش عالی از زمان بازگشایی (۱۳۶۲) تا ۱۳۹۵، بر حسب رشته‌های مختلف^۲

میزان دانشجو در نهادهای آموزش عالی				رشته‌ها
درصد افزایش سالانه (طی ۳۳ سال)	نسبت ۱۳۹۵ به ۱۳۶۲	سال ۱۳۹۵	سال ۱۳۶۲	
۱	۳۴ برابر	۲۰۰۳۵۹۳	۵۹۰۰۰	علوم انسانی
۰/۴۱	۱۳/۵ برابر	۲۵۵۰۵۶	۱۹۰۰۰	علوم پایه

۱ آخرین آمار منتشر شده دقیق از مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در خصوص تعداد دانشجویان علوم انسانی در کل نهادهای آموزش عالی ایران در سال ۱۳۹۵ می‌باشد.

۲ منبع: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۶۲ - ۱۳۹۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲.

ادامه جدول (۱): مقایسه میزان دانشجویان در نهادهای آموزش عالی از زمان بازگشایی (۱۳۶۲) تا ۱۳۹۵،
بر حسب رشته‌های مختلف^۱

میزان دانشجویان در نهادهای آموزش عالی				رشته‌ها
درصد افزایش سالانه (طی ۳۳ سال)	نسبت ۱۳۹۵ به ۱۳۶۲	سال ۱۳۹۵	سال ۱۳۶۲	
۰/۶۱	۲۰/۶ برابر	۲۴۷۴۶۸	۱۲۰۰۰	علوم پزشکی
۰/۶۵	۲۱/۵ برابر	۱۳۱۲۵۹۵	۶۱۰۰۰	فنی و مهندسی
۰/۸۷	۲۹ برابر	۱۸۸۶۳۲	۶۵۰۰	کشاورزی و دامپزشکی
۰/۶۵	۲۱ برابر	۳۴۱۰۳۹	۱۶۰۰۰	هنر
۰/۷۵	۲۵ برابر	۴۳۴۸۳۸۳	۱۷۴۰۰۰	مجموع

در کنار مخالفت‌های اولیه که با علوم انسانی انجام شده است و جریان بدبینانه‌ای نسبت به علوم انسانی همواره در کشور حاکم بوده است، علوم انسانی در عمل نه تنها دور انداخته نمی‌شود، بلکه به آغوش گرفته می‌شود؛ به طوری که نه تنها تعداد دانشجویان رشته‌های علوم انسانی به طور چشمگیری افزایش می‌یابد، بلکه رشته‌های متعددی هم در این حوزه تأسیس می‌شود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه این وضعیت فهم می‌شود که با علوم انسانی مخالف بود، ولی بیش از سایر رشته‌ها، ظرفیت پذیرش آن را افزایش داد؟ ما در این مقاله، کوشش می‌کنیم رویه‌های مختلفی که به توسعه علوم انسانی انجامیده است را مورد بررسی قرار داده و نشان دهیم چگونه توسعه علوم انسانی به منظور تحکیم دستگاه‌های بازتولیدکننده ایدئولوژی ممکن شده است و از سویی دیگر به عنوان بخشی از روند غیرقابل اجتناب (افزایش جمعیت بیکار، جوانان پشت کنکور و...) دیده شده است.

محققان مختلفی کوشیدند از دریچه خود ابعادی از موضوع را آشکار سازند. قاسم‌پور دهاقانی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی به این نتیجه می‌رسند که سیاست‌های دولتی از لحاظ بومی کردن علوم انسانی بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تاکنون موفقیتی نداشته است. همین‌طور، مختاری و همکارانش (۱۳۹۰) در پژوهشی به این نتیجه می‌رسند که سه موج از سیاست‌های دولتی و حکومتی در ایران در خصوص بومی‌سازی شکل گرفته است، که در هر سه موج بر گزینش دانشجویان، استادان، محیط دانشگاه و محتوای علوم انسانی بومی تأکید شده است. نورواده

۱ منبع: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۶۲ - ۱۳۹۵؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲.

و رضایی (۱۳۸۸) در پژوهشی، ابتدا به شاخص‌های تولید علم (به‌ویژه علوم انسانی) می‌پردازند، که این شاخص‌ها شامل: نظریه‌سازی، ثبت اختراع، تعداد مقالات چاپ شده در مجلات معتبر، تعداد ارجاع به مقالات، تعداد کتاب، اعتبارات علمی - پژوهشی، میزان اختصاص درصدی از تولید ناخالص ملی هر کشور برای کارهای تحقیقاتی، کیفیت مقالات علمی، چاپ مقالات علمی در مجلات معتبر دنیا (که رده‌بندی دانشگاه‌ها در کشورها بر این اساس است)، تعداد مراکز استعدادهای درخشان که در سطح بین‌المللی کار می‌کنند، تعداد دانشجو، نسبت تعداد استاد به دانشجویان، تعداد مراکز تحقیقاتی موجود در کشور و تنوع آنها می‌باشد. آنها وضعیت چندان مطلوبی از علوم انسانی ارائه نمی‌دهند. از نظر آنان، مهم‌ترین علل رکود علوم انسانی در دوره‌های گوناگون، عدم آزادی و امنیت فکری اندیشمندان و علما بوده است. ساعی و همکارانش (۱۳۹۰) نیز در پژوهشی با عنوان «دولت و سیاست آموزش در ایران: از سال ۱۳۸۰ - ۱۳۶۰» مبتنی بر داده‌های کمی و کیفی به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست آموزش، در چهار دولت مختلف اساساً تابع رویکرد این دولت‌ها نبوده است و دولت‌های مختلف تفاوتی از لحاظ سیاست بر آموزش علوم انسانی نداشته‌اند. یافته‌های فتوحی و فاضلی (۱۳۹۸) در پژوهشی نشان می‌دهند که حتی از دوران انقلاب فرهنگی، رویکردهای سیاستی یکدستی نسبت به پذیرش دانشجو در علوم انسانی وجود نداشته است.

پارسای و پرهیزکار (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی تحت عنوان «سیاست علمی در ایران پس از انقلاب اسلامی، با تأکید بر علوم انسانی در اسناد بالادستی»، به «برنامه‌های توسعه ۵ ساله» برای سیاستگذاری‌ها توجه داشته‌اند. سه دوره سیاستگذاری متفاوت در بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ در یافته‌های آنان استخراج شده است. دوره اول سیاست‌های آرمان‌گرایانه است که در اوایل انقلاب (۱۳۵۷) تا آغاز برنامه اول توسعه (۱۳۶۷) واقع شده است و با هدف تغییر ریشه‌ای در محتواهای علمی صورت گرفته است. دوره دوم سیاست‌های نهادی - تبعی است که از آغاز برنامه اول (۱۳۶۷) تا سخنرانی رهبری در سال ۱۳۷۹ در خصوص جنبش نرم‌افزاری است. این نگاه به علم، به‌عنوان ابزاری برای دیگر اهداف است و علوم انسانی در حاشیه است و تلقی علمی از آن دیده نمی‌شود. دوره سوم سیاست‌های نهادی - استقلالی است که با سخنرانی رهبری در سال ۱۳۷۹ آغاز شده و تاکنون ادامه داشته است، اوج آن را در برنامه پنجم توسعه ذکر می‌کند که در این برنامه ایران در افق ۱۴۰۴ کشوری برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، دست‌یافته به جایگاه اول اقتصادی، علمی، فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی

می‌شود. حصارکی (۱۳۹۸) نیز از مدل‌های سیاستی علوم انسانی نام می‌برد که هرکدام از این سیاست‌ها بر نوعی خاص از عقلانیت مبتنی‌اند. الف) عقلانیت مدیریتی - امنیتی: علوم انسانی اسلامی را در خدمت ضرورت‌های کشورداری و نیازهای نظام سیاسی در نظر می‌گیرد. ب) عقلانیت دینی: علوم انسانی اسلامی را حافظ معرفت دینی، فرهنگی و سبک زندگی اسلامی می‌داند. ج) عقلانیت انتقادی غیردموکراتیک: این رویکرد از موضع علم و مشخصه‌های کار علمی و آکادمیک، دینی‌سازی علم را امری غیرعلمی و غیرقابل دفاع می‌داند. د) عقلانیت انتقادی دموکراتیک: این رویکرد از موضع دفاع از سازوکارهای دموکراتیک و مشارکت دانشگاهیان در طرح‌هایی که در آنها ذی‌نفع‌اند، به نقد رویکرد به باور خود غیردموکراتیک شورای تحوّل علوم انسانی و مقاومت در برابر آن می‌پردازد. بسیاری از این پژوهش‌های ذکر شده، نشان می‌دهند که سیاست‌های یکدستی در خصوص علوم انسانی وجود نداشته است و علی‌رغم خصومت آشکار اقدامات عملی مسیرهای متفاوتی را پیش برده است.

روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف پژوهش، بررسی و موشکافی سیاست پذیرش دانشجوی علوم انسانی است، فرض می‌شود سیاست ظرفیت‌های پذیرش در علوم انسانی مجموعه‌ای است که شامل پروژه‌های مختلف (اسلامی‌سازی، کاربردی‌سازی، و اعتلا و ارتقای این علوم)، ایژه‌های گوناگون (سوژه آکادمیک، گزینش استاد و دانشجو، فضای دانشگاه، برنامه درسی، کتاب‌های دانشگاهی، و غیره)، نهادهای مختلف (از نهادهای سیاستگذار تا نهادهای مجری سیاست‌ها)، سیاستگذاری‌های مختلف (سیاستگذاری‌های مربوط به حوزه علوم انسانی در اسناد بالادستی چون برنامه‌های توسعه، نقشه جامع علمی کشور، نقشه مهندسی فرهنگی و غیره)، کنشگران گوناگون (سیاستگذاران، مجریان سیاست‌ها، دانشگاهیان، دانشجویان، کنشگران حوزه غیرآکادمیک علوم انسانی، کنشگران حوزه علوم انسانی اسلامی و حوزوی، کنشگران همسو با سیاست‌های پذیرش علوم انسانی)، دانش‌های مختلف (علوم اسلامی، علوم انسانی سکولار غربی) می‌شود. بنابراین در این تحقیق، از روش کیفی چندگانه بهره می‌بریم. در جمع‌آوری اطلاعات از اسناد، آمارها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و سیاست‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند، برای این کار از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده می‌شود. در اینجا روش تحلیل محتوای کیفی به معنای وسیع مد نظر است که از برخی جنبه‌ها به تحلیل‌های گفتمانی نزدیک می‌شود. به این دلیل که علاوه بر

متن‌ها بر رویدادها و کردارها حول سیاست‌گذاری‌ها نیز متمرکز می‌شویم. برای بررسی سیاست‌های ظرفیت پذیرش علوم انسانی از مسیر جزء به کل؛ یعنی ابتدا شناسایی متون، ژانرها، حوزه‌های کنش، سپس گفتمان‌ها اقدام شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو بخش بیان می‌شوند، در بخش اول به توصیف وضعیت پذیرش در علوم انسانی، در سال‌های بعد از انقلاب تا به امروز بر حسب رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی پرداخته می‌شود. بخش دوم این پژوهش، سیاست‌های مبتنی بر ظرفیت پذیرش بحث و بررسی قرار می‌شود.

وضعیت پذیرش در علوم انسانی

جدول (۲): وضعیت پذیرش دانشجو در نهادهای آموزش عالی، از بازگشایی علوم انسانی (۱۳۶۲) تا ۱۳۹۵

سال (دوره)	مقطع	مجموع رشته‌ها		علوم انسانی	
		تعداد	رشد سالانه (نسبت به دوره قبل)	تعداد	رشد سالانه (نسبت به دوره قبل)
سال ۱۳۶۲	کاردانی و کارشناسی	۱۵۶۰۰۰	-	۵۲۰۰۰	-
	تحصیلات تکمیلی	۱۸۰۰۰	-	۷۰۰۰	-
	مجموع	۱۷۴۰۰۰	-	۵۹۰۰۰	-
سال ۱۳۷۸	کاردانی و کارشناسی	۸۴۲۶۴۵	رشد سالانه ۰/۳۳	۳۹۳۱۴۵	رشد سالانه ۰/۴۷
	تحصیلات تکمیلی	۸۱۲۶۸	رشد سالانه ۰/۲۸	۱۷۶۴۷	رشد سالانه ۰/۱۵
	مجموع	۹۲۳۹۱۳	رشد سالانه ۰/۳۳	۴۱۰۷۹۲	رشد سالانه ۰/۴۳
سال ۱۳۸۸	کاردانی و کارشناسی	۳۰۸۷۱۳۴	رشد سالانه ۰/۳۶	۱۴۲۹۱۷۷	رشد سالانه ۰/۳۶
	تحصیلات تکمیلی	۲۶۲۶۰۷	رشد سالانه ۰/۳۲	۹۶۹۹۷	رشد سالانه ۰/۵۴
	مجموع	۳۳۴۹۷۴۱	رشد سالانه ۰/۳۶	۱۵۲۶۱۷۴	رشد سالانه ۰/۳۷
سال ۱۳۹۵	کاردانی و کارشناسی	۳۴۲۰۴۱۱	رشد سالانه ۰/۱۳	۱۵۵۰۵۹۹	رشد سالانه ۰/۱۳
	تحصیلات تکمیلی	۹۲۷۹۷۲	رشد سالانه ۰/۴۴	۴۵۲۹۹۴	رشد سالانه ۰/۵۸
	مجموع	۴۳۴۸۳۸۳	رشد سالانه ۰/۱۶	۲۰۰۳۵۹۳	رشد سالانه ۰/۱۶

وضعیت پذیرش دانشجو در کلیه نهادهای آموزش عالی، از بازگشایی علوم انسانی بعد از انقلاب (۱۳۶۲) تا جدیدترین آمار منتشر شده در سال ۱۳۹۵ به شرح جدول (۲) بیان شده

است. چنانچه در این جدول مشاهده می‌شود؛ با بازگشایی علوم انسانی در سال ۱۳۶۲، در حدود ۵۹ هزار دانشجو پذیرش داشته است که ۷ هزار نفر آن دانشجویان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) بوده‌اند و مجموع رشته‌ها تقریباً ۳ برابر (۰/۳۴) علوم انسانی پذیرش دانشجو داشته‌اند.

بعد از ۱۶ سال (۱۳۷۸) نسبت دانشجویان علوم انسانی به مجموع دانشجویان کلیه رشته‌ها، ۰/۴۳ می‌شود؛ یعنی ۰/۰۹ نسبت به مجموع دانشجویان (کلیه رشته‌ها) افزایش می‌یابد. همچنین تعداد دانشجویان علوم انسانی ۶/۹۶ برابر (رشد سالانه ۰/۴۶) و مجموع دانشجویان (اعم از علوم انسانی، فنی، علوم پایه، پزشکی و...) ۵/۳ برابر (رشد سالانه ۰/۳۵) می‌شوند، سهم افزایش ظرفیت در مقاطع کاردانی و کارشناسی (به‌ویژه در علوم انسانی) نسبت به تحصیلات تکمیلی بیشتر بوده است (کاردانی و کارشناسی در علوم انسانی سالانه ۰/۴۶، ولی تحصیلات تکمیلی ۰/۱۵ از لحاظ افزایش پذیرش رشد داشته است).

از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۸ میانگین ظرفیت پذیرش در همه رشته‌ها (سالانه ۰/۳۶) به‌ویژه در علوم انسانی (سالانه ۰/۳۷) بیشتر شده است، اما نکته حائز اهمیت افزایش سهم قابل توجه پذیرش تحصیلات تکمیلی در علوم انسانی بوده است؛ به‌طوری که سالانه ۰/۵۴ رشد پذیرش داشته است درحالی‌که کاردانی و کارشناسی نسبت به سال‌های قبل از ۱۳۷۸ کاهش ظرفیت داشته است (تا سال ۱۳۷۸ رشد سالانه ۰/۴۷ و از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۸ رشد سالانه ۰/۳۷).

در جدیدترین آمار منتشر شده در سال ۱۳۹۵ تعداد دانشجویان به ۴۳۴۸۳۸۳ نفر رسیده است که حدود نیمی از کلیه رشته‌ها مربوط رشته‌ها علوم انسانی می‌باشند که نسبت به ۸ سال قبل (۱۳۸۸)، نشان می‌دهد ظرفیت دانشجویان کاردانی و کارشناسی سالانه با رشد ۰/۱۳ افزایش پذیرش داشته است، درحالی‌که پذیرش در مقاطع تحصیلات تکمیلی (به‌ویژه در علوم انسانی) افزایش قابل توجهی داشته است (سالانه ۰/۵۸).

به‌طور کلی از بازگشایی علوم انسانی (۱۳۶۲) تا سال ۱۳۹۵ ظرفیت پذیرش دانشجو در کلیه رشته‌ها در حدود ۲۵ برابر شده است؛ یعنی به‌صورت میانگین سالانه ۰/۷۵ افزایش پذیرش داشته است، درحالی‌که ظرفیت پذیرش در علوم انسانی ۳۴ برابر (میانگین رشد سالانه ۱/۰۴) شده است. در واقع، تفکیک بین رشته‌های مختلف نیز بیانگر آن است که افزایش پذیرش دانشجو در علوم انسانی نسبت به سایر رشته‌ها بسیار بیشتر بوده است که در جدول

(۱) می‌توان ملاحظه کرد. در ادامه سعی می‌شود سیاست‌های مبتنی بر این افزایش ظرفیت تشریح شود.

سیاست‌های مبتنی بر ظرفیت پذیرش

اگرچه کلیه رشته‌های دانشگاهی در طول دهه‌های بعد از انقلاب، افزایش پذیرش قابل توجهی داشته‌اند، اما علوم انسانی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. این افزایش ظرفیت، چنانچه تشریح شد دارای گسست‌های قابل توجهی از لحاظ پذیرش دانشجو در مقاطع تحصیلی (کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری) بوده است و داده‌های به‌دست آمده، نشان می‌دهد این وضعیت در چارچوب یک سیاست خاص یا سیاست دولت‌های مختلف بعد از انقلاب نیست، بلکه سیاست‌های متعددی با توجه به هدف و عقاید وجود دارند که ظرفیت‌های پذیرش را تعیین می‌کنند. این سیاست‌ها شامل «افزایش منابع مالی»، «بهنجارسازی» و «توسعه» می‌باشند که در ادامه، به تشریح آنان پرداخته می‌شود:

الف) ظرفیت پذیرش به‌منظور منابع مالی

در اغلب کشورهای غربی، دانشگاه‌ها به‌شيوهٔ دموکراتیک اداره می‌شوند و سیاست‌ها و برنامه ریزی دانشگاه‌ها (به‌ویژه میزان پذیرش دانشجو) در چارچوب دانشگاه اتخاذ می‌باشد و دولت در آن دخالت مستقیمی ندارد. در ایران، اما دانشگاه‌ها چه دولتی و چه به اصطلاح خصوصی، از دو جهت تفاوت دارند؛ اولاً بنیانگذاران، رئیس کل و رؤسای دانشگاه‌ها از شخصیت‌های سیاسی و مطرح حاکمیت هستند، به‌طوری که علی‌رغم خصوصی‌شدن دانشگاه‌ها، تفکیک آن از دولتی‌شدن دشوار به‌نظر می‌رسد. ثانیاً در ایران، نظارت و کنترل حاکمیت به‌طور مستقیم بر دانشگاه‌ها (به‌ویژه پذیرش دانشجو و جذب استاد و کارمندان) اعمال می‌شود و بودجه‌ای که دانشگاه‌ها بایستی از حاکمیت طلب می‌کردند بر دوش دانشجویان گذاشته می‌شود. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین سیاست‌های افزایش پذیرش دانشجو، کسب منابع مالی توسط خود دانشگاه‌هاست، چنانچه مشهود است افزایش ظرفیت با دانشگاه‌های پولی از جمله آزاد، پیام نور، علمی - کاربردی و غیرانتفاعی آغاز شد و به دانشگاه دولتی در قالب شبانه، پردیس‌های بین‌المللی گسترش یافت.

اخذ شهریه از دانشجو

«یکی از طرق این است که از همین امسال در هر جا که دستمان رسید و شاید کم‌کم به روستا هم بکشد. مراکزی درست کنیم به نام دانشگاه آزاد، اما نه دانشگاه آزاد رژیم گذشته... امروزه اگر یک دانشجو در سال، به خاطر فضای دانشگاه و اساتید زیاد، کارمندان مؤسسه، وزارت علوم، آزمایشگاه‌ها و سایر چیزها، ده‌ها هزار تومان، صدها هزار تومان خرجش است، یک طلبه وقتی درس می‌خواند تقریباً هیچ خرجی ندارد و آن خرج‌هایی هم که دارد، خودش در یکی دو ماهی که می‌رود برای تبلیغ برمی‌گرداند و به مدرسه می‌آورد» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۱؛ به نقل از نورانیان، ۱۳۹۶).

در این سخنرانی برای اولین بار از «پول» و «دانشگاه همه‌گیر» توسط یکی از مقامات عالی رتبه سیاسی سخن گفته شد، که امروزه بعد از ۳۶ سال وسعت و عمق کافی یافته است. پذیرش دانشجو بر مبنای دریافت شهریه اولین بار در دانشگاه آزاد^۱ (۱۳۶۱)، پیام نور (۱۳۶۷) و سپس علمی - کاربردی^۲ (۱۳۷۰) اتخاذ شد و دوره شبانه از سال ۱۳۷۰ در دانشگاه علوم پزشکی تهران شروع به پذیرش دانشجو کرد، در واقع، در سال ۱۳۶۱ که شروع دانشگاه به‌طور عام و شروع دانشگاه با پرداخت شهریه به‌طور خاص بود، کمتر از ۱۵ درصد از دانشجویان در کل آموزش عالی ایران شهریه دانشگاه پرداخت می‌کردند در سال ۱۳۷۱ بیش از ۵۰ درصد از دانشجویان شهریه پرداخت می‌کردند و در سال ۱۳۹۵ تنها ۷ درصد از کل دانشجویان (در حدود ۶۰۰ هزار دانشجو) شهریه پرداخت نمی‌کنند (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵). نکته قابل توجه آنکه این ۷ درصد که معاف از پرداخت شهریه هستند نیز با تبصره و شروطی همراه است، که اگر دانشجو مطابق با سیاست‌های زمانی قادر به اتمام تحصیلات (کاردانی ۴ ترم، کارشناسی ۸ ترم، ارشد ۴ ترم، دکتری ۹ ترم) نباشد باید به دانشگاه

۱ دانشگاه آزاد اسلامی در اردیبهشت ۱۳۶۱ به پیشنهاد هاشمی رفسنجانی و با حمایت روح‌الله خمینی تأسیس شد. هیئت مؤسس دانشگاه شامل علی خامنه‌ای (رئیس جمهور وقت)، اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس وقت)، میرحسین موسوی (نخست وزیر وقت)، احمد خمینی (فرزند و رئیس دفتر خمینی) و عبدالله جاسبی تشکیل جلسه داده و جاسبی را به ریاست دانشگاه منصوب کرد. اولین آزمون ورودی دانشگاه در اسفند ۶۱ با شرکت ۳۲ هزار داوطلب در شاهرود، اهواز، تبریز، تهران، رشت، زاهدان، کرمان، مشهد و یزد برگزار شد. ۲ تأسیس دانشگاه جامع علمی-کاربردی در مهر ۱۳۷۰ به تصویب رسیده است و این دانشگاه با هدف افزایش سطح مهارت شاغلین بخش‌های مختلف اقتصادی و افزایش مهارت‌های حرفه‌ای دانش‌آموختگان مراکز آموزشی - که فاقد تجربه اجرایی می‌باشند در رشته‌های تعمیرات، برق کاری و صنعت دانشجو پذیرفت.

شهریه پرداخت کند (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۳: ماده ۱۵). دانشجو در هر درسی نمره قبولی را کسب نکند باید برای ترم‌های بعدی شهریه آن را پرداخت کند (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۳: ماده ۱۲).

میزان سود ناشی از علوم انسانی، به دلیل کاهش هزینه‌های آن بیشتر بود. علوم انسانی آزمایشگاه و امکانات چندانی از دانشگاه طلب نمی‌کرد و صرف یک استاد و یک کلاس درس کافی به نظر می‌رسید. بنابراین چنانچه در جدول (۲) مشهود است، علوم انسانی بیشتر از سایر رشته‌ها مورد توجه قرار گرفت و تحصیلات تکمیلی نیز در علوم انسانی به دلیل سودآوری بالاتر و هزینه‌های پایین‌تر، افزایش ظرفیت یافته است (مراجعه کنید به جدول ۲)؛ به طوری که در سال ۱۳۹۶ هر دانشجوی دکتری تقریباً ۸۰ میلیون، کارشناسی ارشد ۲۵ میلیون و هر دانشجوی کارشناسی ۱۸ میلیون تومان شهریه به دانشگاه پرداخت می‌کند (برای اطلاعات بیشتر به سایت رسمی دانشگاه آزاد اسلامی^۱، ۱۳۹۶؛ یا به دفترچه انتخاب رشته سال ۱۳۹۶ مراجعه کنید).

اساتید حق‌التدریس: افزایش ظرفیت‌های پذیرش در سطوح تحصیلات تکمیلی، علاوه بر اینکه منابع مالی سرشاری در طول سال‌های تحصیلی دانشجویی برای سیستم آموزشی به ارمغان می‌آورد، بعد از فارغ‌التحصیلی نیز همواره برای دانشگاه سود مالی نیز در قالب حق‌التدریسی به همراه دارد. افزایش فارغ‌التحصیلان باعث رقابت آنان برای تدریس با مبلغ ناچیزی شده است و با این مبلغ ناچیز، از هزینه‌های دانشگاه می‌کاهد؛ زیرا هزینه‌های بسیار ناچیزی^۲ برای هر ساعت تدریس پرداخت می‌شود. کاظمی (۱۳۹۴: ۵۷) وضعیت این اساتید در چارچوب دانشگاه را به این شیوه توصیف می‌نماید:

«امروز استادان جوان و گاه باتجربه‌ای در دانشگاه‌های جامع و علمی - کاربردی (که معمولاً استخدام ندارد و فقط حق‌التدریس می‌گیرند) و دانشگاه‌های آزاد و پیام‌نور به سختی مشغول به کارند و حجم بالای تدریس‌شان پاسخ‌گوی نیازهای اولیه زندگی‌شان نیست. این دسته از نیروی کار را می‌توان بردگان آموزشی نامید؛ چراکه بدون سوابق بیمه، تمام هفته در دانشگاه تدریس می‌کنند و کمتر از یک میلیون و ششصد هزار تومان دریافت می‌کنند (در سال ۱۳۹۶). آنها فاقد

۱ <http://registration.damavandiau.ac.ir/fa/news/2503>/شهریه-دانشجویان-ورودی-۹۶

۲ در سال ۱۳۹۶ هر ساعت تدریس از ۵ هزار تا ۱۱ هزار بوده است، در حالی که اعضای هیئت علمی بالغ بر ۱۰ تا ۲۰ برابر آن می‌باشد.

امکانات و امتیازاتی هستند که یک استاد استخدام شده در دانشگاه دارد. نیروی کار ساعتی، از امتیازاتی چون بیمه، گزینش‌های پژوهشی، سوابق کار، فرصت‌های مطالعاتی، وام و حق مسکن و... محروم است. در دانشگاه‌ها معمولاً استادان حق‌التدریس اتاق کار اختصاصی ندارند».

لذا نهادهای آموزش عالی برای کاهش هزینه‌ها از طریق امکانات و دستمزدها سعی می‌کند کمتر نیروی هیئت علمی را جذب نمایند و گرایش به اخذ اساتید حق‌التدریس بیشتر می‌شود. چنانچه در سال ۱۳۵۷ تعداد اساتید ۱۵۴۵۳ نفر (به صورت هیئت علمی و حق‌التدریسی) بوده است که در بین اساتید کمتر از ۵ درصد حق‌التدریسی بوده‌اند، به عبارتی در حدود ۱۴ هزار هیئت علمی بوده است (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۷). ولی در سال ۱۳۹۵ تعداد ۷۷۹۴۲ هیئت علمی در کشور وجود دارد (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵). یعنی در طول ۳۸ سال بعد از انقلاب (تا سال ۱۳۹۵) تعداد دانشجویان نزدیک به ۳۰۰ برابر^۱ شده است، ولی تعداد اساتید هیئت علمی تنها ۵ برابر شده است. در چنین وضعیتی تدریس این حجم عظیم دانشجویان در کشور بر عهده اساتید حق‌التدریس گذاشته شده است، که بر مبنای آمار رسمی تعداد آنها ۲۳۶۸۵۰ نفر می‌باشد (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۹۵). با وجود این آمار، هنوز بسیاری از این اساتید حق‌التدریس در آمار رسمی ثبت نشده است و دانشگاه‌ها نسبت به ثبت واحد تدریس آنها اقدام نمی‌کنند.

ظرفیت پذیرش با هدف بهنجارسازی: یکی دیگر از اهداف افزایش ظرفیت‌های پذیرش در علوم انسانی توسط سیاستگذاران را می‌توان بهنجارسازی نامید که به معنای تنظیم رفتارها، عقاید و باورها مطابق با اهداف و آرمان‌های حاکمیت است. فرد بهنجار کسی است که مطابق با اهداف و برنامه‌های حاکمیت می‌اندیشد و عمل می‌کند، به عبارتی به آنچه حاکمیت طلب می‌کند آری می‌گوید. بهنجارسازی از طرق مختلفی چون نظام کنکور، محتوای متون درسی، هزینه‌های مالی محتمل بر دانشجو و پذیرش نیروهای بهنجار اعمال شده است، در ادامه، به تشریح آنان پرداخته می‌شود.

نظام کنکور

بهنجارسازی همان اسلامی کردن و ساختن انسان معتقد به بنیان‌های انقلاب است. می‌توان به متون، سخنرانی‌ها و سیاستگذاری‌های زیادی اشاره کرد که بر چنین بهنجارسازی‌هایی اصرار

۱ تعداد دانشجویان سال ۱۳۵۷ برابر با ۱۶۰۳۰۸ نفر بوده است.

دارند، نمونه آن بند ۷۲ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه (۱۳۹۹ - ۱۳۹۵) می‌باشد که در پی «تحول و ارتقای علوم انسانی به‌ویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب» می‌باشد. دانشگاه‌ها به‌طور عام و رشته‌های علوم انسانی به‌طور خاص از مهم‌ترین فضاها برای این بهنجارسازی است. از زمان دبیرستان و کنکور برای ورود به دانشگاه تا زمان فارغ‌التحصیلی چنین سیاست‌های بهنجارسازی از طریق علوم و فراگردهای آن اتخاذ می‌شود و کنکور، یکی از مهم‌ترین این نظام‌های بهنجارساز مبتنی بر سیاست‌های حاکمیت می‌باشد. همه ابزارهای قدرت از جمله مجلس، قانون اساسی، رسانه‌های ملی و... دانشجو و دانشگاه به‌مثابه حقیقتی آرمانی برای جوانان بر ساخت می‌کنند و همچنین با توجه به اینکه دین اسلام و ارزش‌های جامعه ایرانی، تحصیلات را با ارزش تلقی می‌کند، عامل تقویت‌کننده چنین آرمانی (دانشگاه و دانشجو) برای جوانان است، اما راه رسیدن به این آرمان، کنکور است. باید در کنکور قبول شد تا بتوان وارد دانشگاه شد و بتوان در مقاطع بالاتر دانشگاهی تحصیل کرد. برای قبولی در کنکور، باید شبانه‌روز در خانه‌ها و کتابخانه‌ها نشست و مطالعه کرد^۱. چنانچه در مصاحبه با رتبه‌های برتر می‌توان دید که آنان غالباً بیش از ۱۲ ساعت در شبانه‌روز مطالعه کرده‌اند و تکنیک‌های تست‌زنی را یاد گرفته‌اند، ولی به مهمانی‌ها نرفته‌اند و... (محبی، ۱۳۹۶).

امروزه هرچند بدون کنکور هم می‌توان وارد دانشگاه شد، ولی دانشگاه‌ها و رشته‌های بهتر که آرمان و هدف را به جوانان می‌دهد، جز از طریق کنکور برای آنان محقق نخواهد شد، جز از طریق مطالعات شبانه‌روزی در چارچوب خانه‌ها و کتابخانه‌ها نمی‌توان خود را از هزینه‌های شهریه معاف کرد (۷ درصد رتبه‌های برتر).

هزینه‌های مالی محتمل بر دانشجو

با توجه به اینکه ۹۳ درصد از دانشجویان کشور در سال ۱۳۹۵ برای تحصیل در دانشگاه شهریه پرداخت می‌کنند و هزینه‌های دیگری نیز از جمله خوابگاه‌ها، غذا و... هر روزه بیشتر بر دوش دانشجو گذاشته می‌شود، امروزه با پدیده‌های جدیدی از جمله «دانشجوی کارگر»، «کارگر

۱ البته کنکور نه تنها برای علوم انسانی بلکه برای سایر رشته‌ها وجود دارد، اما علوم انسانی از دو لحاظ متفاوت دیده می‌شود: اول آنکه تعداد دانشجویان علوم انسانی بسیار بیشتر است که این سیاست بیش از سایر رشته‌ها بر علوم انسانی اعمال می‌شود، ثانیاً بر خلاف رشته‌های پزشکی، فنی - مهندسی، علوم پایه و... که کار آنان در انزوا و در چارچوب یک اتاق انجام می‌شود علوم مبتنی بر ارتباط و شناخت انسانی است که سیاست بهنجارسازی از این لحاظ را می‌توان نوعی از سیاست مهندسی کردن و انزوا کردن تلقی کرد.

دانشجو» روبه‌رو هستیم (کاظمی، ۱۳۹۴: ۵۶). چنین وضعیتی باعث شده است که دیگر دانشجوی علوم انسانی کمترین ارتباط با فعالیت‌های مدنی و مطالبات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... داشته باشد. آنان با ورود به دانشگاه درگیر مسائل اقتصادی و شغلی خواهند شد. نهادهای آموزش عالی نیز در تنظیم برنامه‌های درسی آنان سعی می‌کند شرایط شاغلان در نظر گرفته شود؛ به طوری که اغلب در روزهای تعطیل (پنج‌شنبه‌ها و جمعه‌ها)، یا به صورت غیرحضور و مجازی و یا به صورت فشرده در یک روز کلاس‌ها برگزار می‌شود تا به چنین سیاست‌های بهنجارسازی دامن بزند.

محتوای متون درسی

محتوای متون علوم انسانی همواره از اول انقلاب فرهنگی (۱ فروردین ۱۳۵۹) تا به امروز، هدف سیاست و عرصه‌های اختلاف و تولید سوپه‌های مؤمن بوده است. امام خمینی (ره) در سخنرانی ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ بیان می‌کنند:

«امیدوارم که همان طوری که پیشنهاد شده است، دانشگاه‌ها را از همه عناصر تخلیه کنند و از همه وابستگی‌ها تخلیه کنند، تا اینکه ان شاء الله یک دانشگاه صحیح [با] اخلاقی اسلامی [و] فرهنگ اسلامی تحقق پیدا بکند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۲۵۲).

رهبر ایران آیت‌الله خامنه‌ای، در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر ذکر می‌کند:

«به نظر من یکی از عیوب بزرگ این است که ده‌ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می‌کنیم، می‌خوانیم، حفظ می‌کنیم و براساس آنها تعلیم و تعلم می‌کنیم» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

محمد مهدی زاهدی (وزیر علوم وقت) در سخنرانی در ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷ گفت:

«کتب علوم انسانی ما خوراکی از یافته‌های دانشمندان غربی است. ما ضمن اینکه یادگیری این یافته‌ها را رد نمی‌کنیم، اما معتقدیم باید توجه ویژه‌ای به آموزه‌های دینی و اسلامی و همچنین یافته‌های دانشمندان داخلی در متون علوم انسانی صورت گیرد» (زاهدی، ۱۳۸۷).

بنابراین، محتمل است ظرفیت دانشجو از این رو، افزایش می‌یابد تا سیاست‌های بهنجارساز از طریق محتوای متون علوم انسانی در قالب آموزش دروس عمومی مانند اندیشه‌های اسلامی، اخلاق اسلامی، تاریخ اسلام، تاریخ انقلاب اسلامی و...، دروس تخصصی نیز در رشته‌های مختلف چون جامعه‌شناسی مسلمین، روان‌شناسی اسلامی و... اعمال شود. در واقع دروس

عمومی قرار است وظیفه مهمی در دانشگاه‌ها را بر عهده بگیرند و از طریق آنها ساخت سوژه مورد نظر ممکن شود. با این حال، همواره میزان تغییر در محتوای دروس رشته‌های علوم سیاسی، فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق، مطالعات زنان و... مورد بحث و چالش بوده است؛ زیرا از طریق منابع درسی این رشته‌ها، تصور می‌شود نمی‌توان انسان با اخلاق، معتقد به اسلام و مبانی انقلاب را تربیت کرد. مدیران سیاسی نمونه آن را در اعتراضات سال ۱۳۸۸ بیان می‌کنند و این اعتراضات را ناشی از تئوری و تفکرات مبتنی بر غیراسلامی، غیراخلاقی و مبتنی بر فرهنگ غربی قلمداد می‌کردند؛ به طوری که مشهورترین نظریه‌پردازان مطرح علوم انسانی (هابرماس، رورتی، الن تورن، جان هیک، کاستلز) - که به دعوت دانشگاه‌های ایران وارد کشور شده بودند - را بانی این اعتراضات قلمداد می‌کنند و حتی به تحلیل ارتباط نظریه‌های آنان با تظاهرات ۱۳۸۸ می‌پردازند.^۱

بنابراین همواره از انقلاب فرهنگی تا به امروزه در محتوای علوم انسانی از طریق نهادهای مختلفی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹)، انتشارات سمت (۱۳۶۳)، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۸۷) بازنگری شده است^۲ و حتی در جدیدترین برنامه توسعه (برنامه ششم) نیز تأکید زیادی بر تحول در راستای بومی‌سازی و اسلامی‌سازی شده است.^۳ بنابراین افزایش ظرفیت‌ها به منظور بهنجارسازی از طریق محتوا، همواره یکی از سیاست‌های حاکمیت از ابتدای انقلاب فرهنگی تاکنون بوده است.

۱ یورگن هابرماس فیلسوف، جامعه‌شناس و نظریه‌پرداز نافرمانی مدنی است و مردم را تشویق به نافرمانی کرد که شواهد آن گرویدن روشنفکران ایرانی حامی هابرماس (همچون سعیدحجاریان) به این نافرمانی است، الن تورن جامعه‌شناس جنبش‌های اجتماعی، جان هیک نظریه‌پرداز تکثرگرایی دینی نیز از مصادیق چنین توطئه‌ای برمی‌شمارند. شریعتمداری معتقد است آنان برای پیاده‌سازی نظریه‌هایشان به ایران آمده بودند (شریعتمداری، ۱۳۸۸؛ به نقل از محمد علیزاده، ۱۳۹۵: ۶-۷).

۲ بهمن ۱۳۸۶: محمدمهدی زاهدی وزیر علوم در نخستین جشنواره علوم انسانی فارابی تأکید کرد: بازنگری و اصلاح وضعیت علوم انسانی با نگاه ارتقای آن در مدیریت کشور یک اولویت است..

۱۵ شهریور ۱۳۸۷: حمید رضا آیت‌اللهی رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: بازنگری سرفصل‌های رشته‌های علوم انسانی دانشگاه‌های کشور با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محول شد.

۳ از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

- آیت‌الله خامنه‌ای در بند ۷۲ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه (۱۳۹۹-۱۳۹۵) «تحول و ارتقای علوم انسانی به ویژه تعمیق شناخت معارف دینی و مبانی انقلاب» را به دولت ابلاغ کرده است.

- در ماده ۶۴ برنامه ششم توسعه بیان شده که «دولت نسبت به تحول و ارتقای علوم انسانی در دانشگاه‌ها در ابعاد اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی با ایجاد تغییرات یا اصلاحات در امور مربوط به سرفصل‌ها و کتاب‌های درسی و تربیت استاد و انتخاب دانشجو اهتمام ورزیده و آنرا در اولویت قرار دهد» (برنامه ششم توسعه، ۱۳۹۵، ماده ۶۴).

جمعیت خاموش

در فاصله دهه ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ جهشی در رشد جمعیت اتفاق افتاد و در سال ۱۳۶۵ به رقم بی‌سابقه ۹۱/۳ درصد رسید و در سرشماری ۱۳۷۵ و در نهایت در سرشماری ۱۳۸۵ با کاهش چشمگیر رشد جمعیت در ایران مواجه بوده‌ایم (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲). جمعیت متولدین ۱۳۵۰ تا ۱۳۶۵ در سال‌های ۱۳۷۵ برای اولین بار وارد سن ۲۰ سالگی شده‌اند و این جمعیت نیازمند شغل، کار، امکانات آموزشی و بهداشتی و... هستند، جمعیت زیاد جوانان و بیکاری ناشی از این افزایش جمعیت، دولت را ناگزیر از پذیرش دانشجوی کرده است. از طریق دانشگاه می‌توان بیکاری آنان را به تأخیر انداخت و در دانشگاه می‌توان آنان را کنترل کرد و نظم داد.

بر مبنای این سیاست، این جمعیت نه تنها مضر و بی‌استفاده نیستند، بلکه می‌توان از آنان استفاده بهینه کرد و دانشگاه‌هایی را افتتاح کرد و آنان را وارد این دانشگاه‌ها کرد. لذا در کوتاه‌مدت می‌توانست از این جمعیت استفاده بهینه کند و بعد از ۴ سال دوره کارشناسی، مجدد متقاضی شغل و کار می‌شدند، لذا ظرفیت پذیرش در دوره‌های کارشناسی ارشد نیز افزایش داده شد و ۲ سال دیگر می‌توانست به جمعیت عظیمی نظم داد و آنان از مطالبات اجتماعی دور نگاه داشت و در نهایت این جمعیت مجدد متقاضی شغل شدند و وضعیت نامطلوب را بیشتر مشاهده کردند و سیاست دروازه‌باز برای دوره دکتری نیز اعمال شد.

همچنین بر مبنای این سیاست، جمعیت چند میلیونی را به مدت ۴ تا ۱۲ سال در دانشگاه مشغول تحصیل می‌کنند و از این طریق، علاوه بر کسب درآمد (با پرداخت شهریه دانشگاهی)، بیکاری آنان را به تعویق می‌اندازند. چنانچه مطابق آمارهای رسمی کشور، نرخ بیکاری فارغ التحصیلی دانشگاهی ۴۰ درصد است و بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی سه برابر بیشتر از کسانی می‌باشد که به دانشگاه‌ها نرفته‌اند. نتایج پژوهشی (۱۳۹۴) نیز بیانگر آن است که ۷۶ درصد دانشجویان ناامیدی از کار و مشکلات اقتصادی را مهم‌ترین مشکل خود می‌پندارند (به نقل از کاظمی، ۱۳۹۴: ۵۶).

در واقع، بهنجارسازی تنها در دوران تحصیلات نیست، بلکه در حیات پس‌دانشگاهی نیز اعمال می‌شود. بر مبنای رقابت فارغ‌التحصیلان برای یافتن شغل، نوعی کنترل و تنظیم در حیات پس‌دانشگاهی است. آنان بعد از فارغ‌التحصیلی نیز مشغول مقاله‌نویسی، مطالعه برای شرکت در آزمون‌های استخدامی و... برای تقویت سوابق تحصیلی به امید یافتن شغل هستند.

بنابراین زندگی پسادانشگاهی آنان نیز مبتنی بر سیاست بهنجارسازی است که فرد مجدد درگیر اموری می‌شود که وی را از اجتماع دور می‌سازد، بر همین اساس جمعیت خاموش در زندگی پسادانشگاهی تداوم می‌یابد.

پذیرش نیروهای بهنجار

چنانچه ذکر شد فرد بهنجار کسی است که پابندی خود را به اصول تعریف‌شده نشان داده باشد. تاکنون در این مقاله، راه‌های مختلفی برای بهنجارسازی نشان داده شده است، یکی دیگر از شیوه‌ها را باید در پذیرش سهمیه‌ای دانشجو مشاهده کرد. هرچند در بین همه رشته‌ها، سیاست‌های مشترکی اعمال شده است، اما از دو منظر علوم انسانی در بین سایر رشته‌ها اهمیت خاصی دارد:

اول اینکه همواره در طول بازگشایی دانشگاه‌ها (۱۳۵۶۰ - ۱۳۶۲) بعد از انقلاب فرهنگی، بر گزینش دانشجویان علوم انسانی تأکید بیشتری شده است (فلاحی، ۱۹۹۳: ۸۳؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۱). توسعه برخی دانشگاه‌ها (پیام نور، دانشگاه‌هایی چون امام صادق که از اساس علوم انسانی‌اند) در ادامه همین سیاست باید درک شوند. زمانی که دانشگاه پیام نور در مهرماه ۱۳۶۷ تأسیس شد، با پذیرش اولین گروه دانشجویی خود در ۵ رشته تحصیلی علوم انسانی (علوم تربیتی، جغرافیا، علوم قرآنی، تاریخ) از مهر سال تحصیلی ۶۸ - ۱۳۶۷ فعالیت آموزشی خود را آغاز کرد. در واقع، این دانشگاه ابتدا به هدف آگاهی‌سازی و باسوادی کارکنان بخش دولتی و ایثارگران (از جمله اعضای خانواده شهید، اعضای خانواده مفقودالثر، جانباز، اسیر و آزاده) بود و در روزهای پنج‌شنبه و جمعه که ادارات تعطیل بود، کلاس‌ها دایر می‌شد.

از آنجایی که پذیرش در علوم انسانی نسبت به سایر رشته‌ها بسیار بیشتر بوده است (مراجعه کنید به جدول ۱)، هر نوع سیاستی (مانند پذیرش نیروی بهنجار)، حتی در صورتی که با سایر رشته‌ها (کشاورزی، پزشکی، هنر، فنی - مهندسی، علوم پایه) همسان باشند، علوم انسانی را بیش از سایر رشته‌ها تحت تأثیر قرار داده است.

دومین معیار پذیرش در دانشگاه‌ها بر مبنای آنچه سهمیه خوانده شده می‌باشد که از ابتدا (۱۳۶۲) تا به امروز نقش مهمی بازی کرده است. هرچه فرد مطابق با گفتمان حاکمیتی بهنجارتر باشد، بیشتر در صف مقدم برای اخذ پذیرش در دانشگاه‌ها وارد می‌شود که از طریق سهمیه‌های مانند ۰/۲۰ سهم بسیجی در پذیرش دانشگاه آزاد اسلامی، روحانیون، ایثارگران،

جانبازان و... برای سایر دانشگاه‌ها بوده‌اند. قانونی جدید در مجلس در ۲۰ آبان ۱۳۷۷ تصویب شد تا افرادی که در جریان جنگ با عراق بوده‌اند، وارد دانشگاه شوند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۷). در همان زمان ناطق نوری (سخنگوی مجلس) از قانون جدید دفاع کرد و در دیدار با دانشجویان بسیجی گفت:

«اگر ما می‌خواهیم فضایی به نفع حزب الله در دانشگاه‌ها، کسانی که وارد دانشگاه می‌شوند باید از بسیجی و دیگر نیروهای انقلابی باشند و به ارزش‌های اصلی اعتقاد داشته باشند» (نوری، ۱۳۷۷: ۴).

در گردهمایی بسیج دانشجویی هم رهبر انقلاب اسلامی تأکید کرد:

«امروز دانشگاه‌ها بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به بسیجیان دارند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱).
در واقع، متغیر «سه‌میه» علی‌رغم تفاوت‌های دولت‌های مختلف، همواره نقش خود را حفظ کرده است؛ به طوری که در ماده ۹۰ برنامه ششم توسعه (۱۳۹۵) نیز بر آن تأکید شده است.

ج) ظرفیت پذیرش با هدف توسعه

توسعه و پیشرفت کشور یکی دیگر از سیاست‌های افزایش پذیرش دانشجو است. این توسعه از طریق افزایش سطح تحصیلات در کشور، تعداد مقالات علمی در سطح داخلی و خارجی و افزایش نیروهای کارآفرین است. باید اذعان داشت این تعریف از توسعه، متکی بر توسعه کمی می‌باشد و نمی‌توان انکار کرد همواره سنجش‌های کمی در سیاست‌های حاکمیتی نقش مسلط تر و قابل توجه‌تری داشته است.

۱- افزایش سطح تحصیلات: سواد یا سطح تحصیلات یکی از شاخص‌های توسعه تلقی می‌شود (آصف‌زاده و پیری، ۱۳۸۳: ۱۹۰؛ آیت‌الله خامنه‌ای، ۲۸ مهر ۱۳۹۵). سطح تحصیلات (به‌ویژه در علوم انسانی) به معنای سطح آگاهی، مدارا، مطالعه و مسئولیت‌پذیری تلقی می‌شود (آصف‌زاده و پیری، ۱۳۸۳: ۱۹۲)، چنین باوری می‌تواند توجیه خوبی برای افزایش پذیرش دانشجوی علوم انسانی باشد. جدای از آنکه توسعه کمی میزان تحصیلات در ایران توانسته به توسعه منجر شود یا نه، بالا رفتن آمار فارغ التحصیلان دانشگاهی در سطح بین‌المللی، رتبه ایران را افزایش داده است.

۲- تعداد مقالات: یکی از معیارهای مهم توسعه علمی در هر کشوری تعداد مقالات (به‌ویژه مقالات در نشریات معتبر مانند PubMed, Scopus, Thomson و...) است. همواره کسب

توسعه علمی مبتنی بر تعداد مقالات از سیاست‌های حاکمیت در ایران نیز بوده است. منصوری (۱۳۸۳) معاون پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری وقت ذکر می‌کند:

«در کشورهای پیشرفته به ازای هر هیئت علمی، سالانه یک مقاله ثبت شده است، این در حالی است که در ایران ده درصد از اعضای هیئت علمی سالانه دارای مقالات در مجلات بین المللی هستند که آن هم در رشته علوم فنی و پایه است. وضع در زمینه علوم انسانی بر اساس معیار مذکور بسیار وخیم و بحرانی است؛ زیرا بیشتر از ۹۰ درصد مقالات ایرانی در زمینه رشته های غیر علوم انسانی و اجتماعی بوده است. از نظر علوم انسانی در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان هستیم. درحالی که پیش از انقلاب این روند، حالتی معکوس داشته و ما یکی از پیشرفته ترین کشورهای منطقه و در مقایسه با کشورهایی نظیر چین، مصر و ترکیه قرار داشتیم» (به نقل از فاضلی، ۱۳۸۴: ۷).

به همین منظور، یکی از معیارهای مهم برای ارتقای اساتید، افزایش مقالات در مجلات بین المللی است که این معیار امروزه توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به صورت اجباری درآمده است. اعضای هیئت علمی برای ارتقاء شغلی به نشر مقالات در مجلات معتبر خارجی اقدام می‌کنند (فاضلی، ۱۳۹۳: ۵۱). اساتید حق التدریس که ناشی از افزایش ظرفیت دانشجویان تحصیلات تکمیلی است، به امید جذب به عنوان هیئت علمی مدام در پی نوشتن مقالات داخلی و خارجی هستند.

در واقع، برای افزایش مقالات در علوم انسانی در جهت توسعه علوم انسانی علاوه بر اساتید، اقدام به اخذ دانشجویان تحصیلات تکمیلی کرده‌اند؛ زیرا این دوره‌ها بیشتر برای نهادهای آموزش عالی مقاله تولید می‌کنند. دانشجویان کارشناسی ارشد برای پذیرش در مقطع دکتری تشویق به نوشتن مقاله می‌شوند، دانش‌آموختگان تحصیلات تکمیلی (کارشناسی ارشد و دکتری) برای جذب هیئت علمی نیاز به مقاله دارند و دانشجویان دکتری برای دفاع از رساله خود الزام به نوشتن مقاله می‌شوند، به عبارتی اخذ مدرک دکتری مستلزم استخراج مقاله از پایان‌نامه شد. چنانچه در «ماده ۸» آیین‌نامه دوره دکتری (PH. D) که در سال ۱۳۸۹ مصوب شد^۱ قید شده است:

۱ این آیین‌نامه مشتمل بر یک مقدمه، ۱۵ ماده، ۲۲ تبصره در جلسه ۷۷۵ مورخ ۸/۸/۸۹ شورای برنامه ریزی آموزش عالی شد و برای دانشجویانی که از سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹ و پس از آن در دوره دکتری پذیرفته شده‌اند، لازم الاجر شده است.

«دانشجو پس از تدوین رساله و تأیید استاد راهنما و به شرط کفایت دستاوردهای علمی رساله (چاپ حداقل یک مقاله برای دانشجویان در شیوه آموزشی پژوهشی و دو مقاله برای دانشجویان شیوه پژوهشی در مجلات علمی - پژوهشی) دارای نمایه معتبر بین‌المللی اتخاذ کند تا از رساله خود دفاع کند».

جدول (۳): تعداد مقالات چاپ شده طی سال‌های بعد از انقلاب (با تأکید بر علوم انسانی)^۱

سال	سطح ایران یا جهان	مجموع رشته‌ها	علوم انسانی	
			تعداد	نسبت به دوره قبلی
سال ۱۳۶۲	جهان	۷۰۸۱۷۰	-	-
	ایران	۱۰۹	۴	-
سال ۱۳۷۸	جهان	۱۱۸۳۰۷۳	-	-
	ایران	۱۳۸۹ (۱۲.۰ درصد جهانی)	۲۸	۷ برابر (رشد سالانه ۰/۴۶)
سال ۱۳۸۸	جهان	۲۲۸۶۳۶۸	-	-
	ایران	۲۴۰۳۳ (۱/۰۵ جهانی)	۵۸۹	۲۱ برابر (رشد سالانه ۲/۱)
سال ۱۳۹۵	جهان	۲۸۲۵۵۹۰	-	-
	ایران	۴۴۶۴۱ (۰/۱۵ جهانی)	۳۱۵۳	۵/۳ (رشد سالانه ۰/۷۶)

امروزه این وضعیت در سطوح مختلف برنامه‌ها و سیاست‌های نهاد آموزش عالی قرار گرفته است؛ به طوری که در قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوبه ۱۳۹۵ تأکید بر رکن «تولید کمی مقالات در سطح جهانی»، «تعداد نشریات ایرانی نمایه‌شده در سطح بین‌المللی»، «تعداد مقالات نمایه‌شده در پایگاه استنادی جهان اسلام (isc)»، «تعداد پژوهشگران نسبت به جمعیت کشوری» و... به‌عنوان توسعه علمی در سال‌های ۱۴۰۰ - ۱۳۹۶ در نظر گرفته شده است.

بنابراین، افزایش پذیرش در تحصیلات تکمیلی، بازار رقابتی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان علوم انسانی را برای نوشتن مقالات ایجاد کرده است؛ به طوری که گویی بدون مقاله نمی‌توان به شغلی دست یافت، به مقامی رسید، ارتقاء گرفت و ادامه تحصیل داد. در سال‌های اخیر، حتی بازار نوشتن مقاله با هزینه‌های پولی در ایران رایج شده است و اصطلاحاتی مانند «پرولتاریای پژوهشی»^۲، «تقلب علمی»، «سرقت علمی» و «داده‌سازی» به مسئله دانشگاه تبدیل شده است.

۱ منبع: ۲۰۱۷WOS؛ مرادی‌مقدم، ۱۳۹۱.

۲ به کسانی که از طریق مقاله‌نویسی و پایان‌نامه نویسی ارتزاق می‌کنند و برای نوشتن مقالات یا پایان‌نامه مبلغی از محقق که به صورت فرمال اسمش نوشته شده است اخذ می‌شود. در واقع نویسنده مقاله در مقاله‌ای که نوشته است اسم و نشانی دیده نمی‌شود.

(کاظمی، ۱۳۹۵؛ کاظمی، ۱۳۹۴). علی‌رغم جنبشی که بر سر نوشتن مقاله در ایران رخ داده است، اما پژوهشگران علوم انسانی برای چاپ در مجلات خارجی محدودیت‌هایی متفاوت با محققان سایر رشته‌ها دارند.

۳- ایجاد کارآفرینان: تاکنون دو مؤلفه «افزایش سطح تحصیلات» و «تعداد مقالات» از سیاست‌های افزایش ظرفیت پذیرش با هدف توسعه کشور بحث و بررسی شد، مؤلفه سوم از سیاست‌های ظرفیت پذیرش به هدف توسعه، خلق کارآفرینان است. یکی از مهم‌ترین مسائل جدید که با افزایش پذیرش دانشجو همراه شد، بیکاری دانش‌آموخته‌ها بود (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۷۸ - ۱۳۸۸). در برنامه سوم توسعه (۱۳۷۸ - ۱۳۸۳) در ماده ۱۱۱، به توسعه کارآفرینی، به‌ویژه ابعاد پژوهشی، آموزش و پرورش کارآفرینان توجه مبذول شد و اعتباراتی نیز بدین منظور، پیش‌بینی گردید. علاوه بر آن منافع اعتباری برای پژوهش، اشاعه فرهنگ کارآفرینی و نیز برنامه‌ریزی و حمایت از کارآفرینان، توسط دستگاه‌های اجرایی مختلف ستادی، صنعتی، کشاورزی و غیره در نظر گرفته شد. براساس برنامه سوم توسعه، طرحی تحت عنوان «طرح توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور» که به اختصار «کاراد» نام گرفته است، تدوین و اجرای آن با نظر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و ۱۲ دانشگاه کشور شروع شد (معاونت طرح و برنامه، ۱۳۹۳: ۱). سال‌های بعد از آن نیز گام‌هایی مانند تأسیس دانشگاه و دانشکده‌های کارآفرینی برداشته شد، به‌طوری که در اردیبهشت ۱۳۸۶ تأسیس دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران به‌عنوان نخستین دانشکده کارآفرینی در ایران و خاورمیانه به تصویب رسید و همچنین از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۸ بالغ بر ۲۳ دانشگاه کارآفرین در کشور تأسیس شد (معاونت طرح و برنامه، ۱۳۹۳: ۴).

در واقع این سیاست کارآفرینی و کاربردی‌سازی از این رو، قابل توجه است که بین علوم انسانی که محتوای آن بر آموزش و جامعه‌پذیری و ساخت انسان نرمال می‌باشد با سایر علوم فنی، پزشکی و کشاورزی تفاوتی قائل نشدند (علیزاده مجد و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۶).

نتیجه‌گیری

علوم انسانی، به‌مثابه بخشی از ایدئولوژی غربی همواره به‌عنوان تهدید نگریسته شده است. ما در این مقاله، نشان دادیم نگرانی در خصوص علوم انسانی در دوره‌های مختلف وجود داشته است. رهبر انقلاب، طی سخنرانی در ۸ شهریور ۱۳۸۸ ذکر کردند: «طبق آنچه که به ما گزارش

داده‌اند در بین این مجموعه عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور بقیه دانشگاه‌های کشور، آنی که به من گفته شد این است که حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی‌اند. این به یک صورت انسان را نگران می‌کند، ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸).

در کنار نگرانی مستمر از علوم انسانی در ایران پس‌انقلابی، پرسش این است که چرا در مقایسه با رشته‌های دیگر نه تنها میزان جذب دانشجو کاهش نیافته است، بلکه افزایش محسوسی داشته است؟ ما تلاش کردیم تا نشان دهیم که سه سیاست یا گفتمان متفاوت در مجموع در دوره‌های متفاوت موتور تولید دانشجویان علوم انسانی را روشن نگاه دارد. گفتمان سیاست بهنجارسازی، در دوره‌های متفاوت سعی کرده است از طریق شیوه‌های جذب دانشجو، و تغییراتی در برنامه‌های درسی و به‌طور خاص دروس عمومی توسعه علوم انسانی را مشروع جلوه دهد.

گفتمان دوم، حول تأمین منابع مالی از دوران نوسازی شروع می‌شود که دانشگاه‌ها برای خودکفایی به تأمین منابع از طریق جذب توده‌وار دانشجویان نیازمند می‌شوند و از آنجا که علوم انسانی تجهیزات و مواد کمتری را طلب می‌کرد، اقبال برای به‌دست آوردن تولید منابع ثروت از این طریق بیشتر می‌شود. گفتمان متأخرتر و نهایی بر کارآفرینی و اشتغال تأکید دارد و در این مورد، تفاوتی بین علوم انسانی و رشته‌های فنی قائل نمی‌شود. این گفتمان را ذیل سیاست توسعه باید درک کرد که در نتیجه آن کمیت علمی، رشد مقالات، حضور دانشمندان ایرانی در سطح بین‌المللی به هدفی مهم بدل می‌شود.

اگر در «رویکرد سیاستی بهنجارساز» هدف از پذیرش دانشجو، آشنا و علاقه‌مند کردن آنان با اهداف و آرمان‌های انقلاب و حذف نیروهای «غیرخودی» بوده است، در «رویکرد سیاستی منابع مالی» هدف از پذیرش دانشجو، درآمدزایی برای دانشگاه‌ها در نتیجه سیاست خودکفایی است و در نهایت، در «رویکرد سیاستی توسعه‌محور» هدف از پذیرش دانشجو، افزایش سطح تحصیلات و رتبه‌های کشور (از لحاظ مقالات، دانشگاه‌های برتر و...) در عرصه بین‌المللی برای تقویت انقلاب اسلامی است.

آنچه باید اضافه شود این است که این گفتمان‌ها ضرورت در تعارض با یکدیگر قرار ندارند، سیاست گسترش علوم انسانی نگرانی‌های مطرح شده در ابتدای مقاله را کمتر نکرده است و دست کم توانسته است موقعیت مبهم، تردید آلود و مبتنی بر سوءظن را برای علوم انسانی تبدیل به خصیصه ماندگار در ایران بکند.

منابع

- آصف زاده، سعید؛ پیری، زکیه (۱۳۸۳) «مفاهیم توسعه انسانی و روند شاخص توسعه انسانی در ایران»، نشریه طب جنوب، ۷ (۲) ۱۹۰ - ۱۹۷.
- احمدی، احمد (۱۳۶۱) «کنکور علوم انسانی برگزار نمی‌شود»، روزنامه اطلاعات، ۲۱ شهریور ۱۳۶۱.
- بنی صدر، ابوالحسن (۱۳۵۹) «گروه‌های سیاسی در بیرون دانشگاه‌ها می‌توانند ستاد تشکیل دهند»، روزنامه اطلاعات، ۳۰ فروردین ۱۳۵۹: ۱.
- پارسانیا، حمید و غلامرضا پرهیزکار (۱۳۹۲) «سیاست علمی در ایران پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر علوم انسانی در اسناد بالادستی)». فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی. ۵ (۱) ۹۶ - ۷۱.
- حصارکی، نفیسه (۱۳۹۸) «سیاست فرهنگ: پروژه اسلامی‌سازی علوم انسانی - اجتماعی در ایران معاصر»، رساله دکتری تخصصی، رشته جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۷) «بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در گردهمایی بسیج دانشجویی»، روزنامه کیهان فرهنگی، ۱۶ مهر ۱۳۷۷.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۸) «بیانات در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی»، دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۵ شهریور ۱۳۷۸. آدرس سایت: <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=3685&nt=2&year=1387&tid=1935>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۹) «بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیر کبیر»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۹ اسفند ۱۳۷۹. آدرس سایت: <https://www.leader.ir/fa/speech/2088>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸) «بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها»، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۸ شهریور ۱۳۸۸. آدرس سایت: <https://www.leader.ir/fa/speech/5814>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۵) ایران پیشرفته و شریف، نیازمند نسل جوانی شجاع، تحصیلکرده و انقلابی، سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با نخبگان، ۲۸ مهر ۱۳۹۵.
- خرازی، سیدمحسن (۱۳۶۱) «تنها ۱۰ رشته علوم انسانی بازگشایی می‌شوند»، روزنامه کیهان فرهنگی، ۱۷ شهریور ۱۳۶۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۶۴) «بیانات امام خمینی در جمع دانشجویان»، روزنامه کیهان فرهنگی، ۲۰ آذر ۱۳۶۴.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹) صحیفه نور، جلد ۱۲ و ۱۴، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

- رجایی، محمد علی (۱۳۵۹) «ما پولمان را هدر دادیم و بقیه دوره‌ها باید بسته شود»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹.
- رهنورد، زهرا (۱۳۵۹) «دانشگاه لانه ارتقای فرهنگ غربی است»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ فروردین ۱۳۵۹.
- زاهدی، مهدی (۱۳۸۷) «بازنگری در علوم انسانی با رویکرد اسلامی»، خبرگزاری مهر، ۶ اردیبهشت ۱۳۸۷. آدرس سایت: <https://www.mehrnews.com/amp/671614>
- ساعی، علی و قاراخانی، معصومه و فرشاد مؤمنی (۱۳۹۰) «دولت و سیاست آموزش در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۹ (۵۶) ۱۱۷ - ۱۶۸.
- سایت رسمی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۷) اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، مصوبه ۳۱۴، تاریخ تصویب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۶۷، تاریخ ابلاغ مصوبه ۱۰ خرداد ۱۳۶۷. آدرس سایت: <https://sccr.ir>
- سخی، ژینوس (۱۳۶۶) «وضعیت دانشگاه‌ها و موسسات عالی کشور از بهمن ۱۳۵۷ تا بهمن ۱۳۶۳»، طرح پژوهشی صدا و سیما
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲) «جمعیت ایران به روایت آمار»، مجله گنجینه معارف، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۶ بهمن ۱۳۹۲.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۵) یادگار عمر، ج ۲، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- علیزاده مجد، امیررضا، بدیع زاده، علی، حسینی، رسول، سعیدنیا، حمیدرضا و ابوتراب علیرضایی (۱۳۹۷). «تبیین نقش فرهنگ در ایجاد دانشگاه کارآفرین». فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴ (۵۱)، ۲۶۵ - ۲۸۶.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۴). «کدام معیار؟ بررسی ای انسان شناختی در زمینه تولید علم و چالش‌های علوم انسانی در ایران»، فصلنامه علوم اجتماعی، ۱۲ (۳۰)، ۱-۴۴.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳) فرهنگ و دانشگاه، تهران، نشر ثالث.
- فتوحی، سردار و نعمت‌الله فاضلی (۱۳۹۸) «ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری انقلاب فرهنگی مبتنی بر علوم انسانی». پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۹ (۳۱)، ۹۷ - ۱۱۶.
- قاسم‌پور دهاقانی، علی؛ لیاقت‌دار، محمدجواد و سید ابراهیم جعفری (۱۳۹۰) تحلیلی بر بومی‌سازی و بین‌المللی‌شدن برنامه درسی دانشگاه‌ها در عصر جهانی‌شدن، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۴ (۴) ۱ - ۲۴.
- قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵) اجرایی از سال ۱۳۹۶ - ۱۴۰۰، دفتر برنامه، بودجه و آمار سازمان تحقیقات آموزش، آموزش و ترویج کشاورزی.

- کاظمی، عباس (۱۳۹۴) «پرولتاریای دانشگاهی جدید»، اندیشه پویا، شماره ۵۶، آذر و دی ماه.
- کاظمی، عباس (۱۳۹۵) پرولتاریای دانشگاهی در ایران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰ مرداد ۱۳۹۵. <https://cgie.org.ir/fa/news/130333>
- محبی، اعظم (۱۳۹۶) «روزی ۱۴ ساعت درس خواندم: لزوم برنامه ریزی آموزش و پرورش برای کنکور»، خبرگزاری مهر، ۳۰ مرداد ۱۳۹۶. <https://www.mehrnews.com/news/4063097>
- ۱۴ - ساعت - درس - خواندم - لزوم - برنامه - ریزی - آموزش - و - پرورش - برای - کنکور محمدعلی‌زاده، حاجیه (۱۳۹۵) «تبارشناسی ایده اسلامی کردن علم در ایران (تا پایان دوره انقلاب فرهنگی اول)»، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شاهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- مختاری، مریم و همکاران (۱۳۹۰) «مکان گفتمان بومی‌سازی یا اسلامی‌سازی در ساحت جهانی‌شدن دنیای امروز»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۵ (۳۹) ۴۲ - ۲۶.
- مرادی‌مقدم، حسین (۱۳۹۱) «بررسی الگوی رشد علم ایران در حوزه علوم و مقایسه آن با الگوی جهانی رشد»، رساله دکتری تخصصی، رشته علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۷) «قانون الزام به پذیرش افراد واجد شرایط استفاده از سهمیه ایثارگران در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی کشور»، سایت رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۸ فروردین ۱۳۷۷. آدرس سایت: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93073>
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۲) آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران، انتشارات صدرا.
- معاونت طرح و برنامه (۱۳۹۳) «آشنایی با کارآفرینی و دانشگاه کارآفرین»، نشریه داخلی معاونت طرح و برنامه، شماره ۵۵، پاییز ۱۳۹۳، ۱ - ۷.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، نتایج سرشماری، سایت رسمی درگاه ملی آمار، آدرس سایت: <https://www.amar.org.ir>
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی (۱۳۹۵) توزیع تعداد دانشجویان، دانش‌آموختگان و آموزشگران دانشگاهی مراکز آموزشی در سال‌های تحصیلی ۱۳۵۰ - ۱۳۹۵، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۵۹) «باید فرهنگ تحمیلی غرب را دور بریزیم»، روزنامه کیهان فرهنگی، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۹.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۳۵۹) «رشته‌های علوم انسانی به ۵۵ رشته تقلیل یافته است»، روزنامه اطلاعات، ۲۳ تیر ۱۳۶۲.

- نجفی، محمدعلی (۱۳۶۲) «۴۴ هزار دانشجو بهمن امسال به دانشگاه می‌روند»، روزنامه کیهان فرهنگی، ۲۳ دی ماه ۱۳۶۲: ۲.
- نورانیان، زینب (۱۳۹۶) «میراث آیت‌الله هاشمی رفسنجانی»، سایت رسمی روزنامه آفتاب یزد، ۳۰ خرداد ۱۳۹۶. آدرس سایت: <http://aftabeyazd.ir/?newsid=75792>
- نوروززاده، رضا و ندا رضایی (۱۳۸۸) «توسعه علمی در جمهوری اسلامی ایران ابعاد موانع و راهکارها»، پژوهشنامه، ۱۹ (۳۸) ۴۶ - ۹.
- نوری، ناطق (۱۳۷۷) «دیدار ناطق نوری با دانشجویان بسیجی»، نشریه سلام، ۱۵ مهر ۱۳۷۷.
- وزارت علوم تحقیقات و فناوری (۱۳۹۳) آیین نامه آموزشی، ویژه دانشجویان ورودی ۱۳۹۳ و بعد از آن، آیین نامه شورای عالی برنامه ریزی آموزشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مصوب ۲۸ مهر ۱۳۹۳.
- Fallahi, M. (1993). "Foundations of Education in Iran and Education after the Cultural Revolution of 1980". Ph.D. Thesis. Marquette University.
- Mohseni, Manuchehr (1976). "Sociology in Iran", International Social Science Journal, 22 (2): 387-90.
- Razavi. R (2009). "The Cultural Revolution in Iran, with Close Regard to the Universities, and it's Impact on the Student Movement", Middle Eastern Studies, 45:1, 1 - 17.
- Sobhe, K (1982). "Education in Revolution: Is Iran Duplicating the Chinese Cultural Revolution?" Comparative Education", Vol. 18. No. 3: pp. 271 - 280.